

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۴۹

جمعه ۱ فروردین ۱۳۹۳، ۲۱ مارس ۲۰۱۴

## یادداشتهای هفته

حمید تقوایی

بحران حکومتی در اوکراین و کشاکش  
غرب و شرق!

سقوط به قعر جدول فاسد ترین نظامهای دنیا!

ناسا: تمدن بشری رو به نابودی است!

صفحه ۵

دزدان و میلیاردرهای حاکم را  
باید به زیر کشید

صفحه ۶

نوروز و صدای آزادیخواهی و  
انسانیت از درون زندانها و از  
میان کارگران

صفحه ۴

آخرین اخبار از  
سکینه محمدی آشتیانی

صفحه ۱۲

صدها نفر در اعتراض به قتل یک  
جوان در دزلی تحصن کرده  
و جاده را بستند!

صفحه ۶

## پیام نوروزی حمید تقوایی دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری

صفحه ۲

### مذاکرات هسته ای و آرزوی محال رژیم

بهروز مهرآبادی

توافق نهائی برگزار شد اما بنظر  
میرسد این توافقات مدتها قبل  
به سرانجام نهائی خودش رسیده  
است و مذاکرات فعلی بر سر  
جزئیات و انجام تشریفات رسمی  
مربوط به توافقات و گرفتن تعهد  
کامل از جمهوری اسلامی است.

صفحه ۳

تیتراها و در عین حال اخبار  
گزارشات مربوط به توافقات  
هسته ای پیش از آنکه تصویری  
از قهر و آشتی را بدهد، بیانگر  
استیصال و سردرگمی است که  
جمهوری اسلامی گرفتار آن است.  
هر چند اعلام شده بود که این  
مذاکرات برای رسیدن به یک

کاترین اشتون و محمد ظریف  
عکس یادگاری نگرفتند و با  
یکدیگر شام نخوردند. این دو  
خبر برجسته ترین تیتراهای اخبار  
مربوط به مذاکرات هسته ای  
جمهوری اسلامی با نمایندگان  
دولتهای ۱+۵ در روزهای ۲۷ و  
۲۸ اسفند در شهر وین بود. این

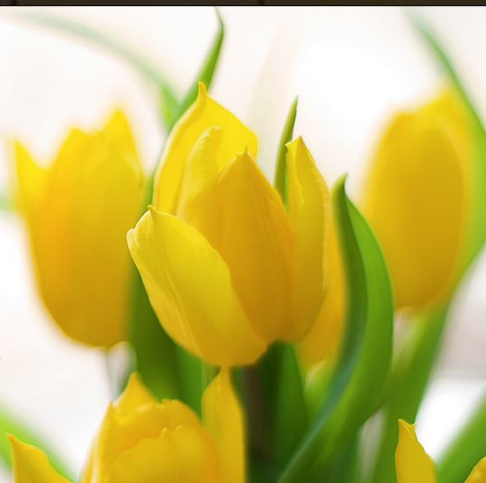
### مبارزات اجتماعی و دخالتگری کمونیستی

میز گرد کانال جدید با مینا احدی و حمید تقوایی

صفحه ۷



فرا رسیدن سال جدید را  
به همه مردم آزادیخواه  
تبریک می گوئیم.  
با امید به رهائی مردم  
ایران از شر حکومت اسلامی  
در سال جدید و بدست  
آوردن آزادی، برابری و رفاه  
انترناسیونال



## پیام نوروزی حمید تقوائی دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری

زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام و سنگسار، و نماینده شما توده عظیم مردمی است که حکومت آیت الله های میلیاردر و باندهای مافیائی حاکم را نمی پذیرید و به آن تمکین نمیکنید. به حزب کمونیست کارگری، به حزب خودتان پیوندید تا سال جدید را به سال بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و سال تحقق آزادی و برابری و رفاه تبدیل کنیم.

یکبار دیگر سال نو را به همه مردم ایران تبریک میگویم و برای همه شما عزیزان سالی سرشار از شادی و سلامتی و بهروزی آرزو میکنم.\*

حمید تقوائی - دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۷ اسفند ۱۳۹۲

مردم باشد. باید با تمام قوا بکوشیم که سال تازه سال آزادی و رهائی باشد.

تجربه انقلابات منطقه و جنبشهای اعتراضی جاری در همه کشورها نشان میدهد که اولاً راه خلاصی جامعه بمیدان آمدن توده مردم علیه وضع موجود و نظام حاکم است و ثانیاً بدون یک حزب انقلابی که بتواند توده بپاخاسته مردم را در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی نمایندگی کند اعتراض و مبارزه و انقلاب هر اندازه هم گسترده و فداکارانه باشد به آزادی و رهائی جامعه منجر نخواهد شد.

حزب کمونیست کارگری نماینده و سخنگوی شما کارگران مبارز، صدای شما زنان آزدیخواه، سخنگوی شما

جامعه سرنگونی کل نظام جمهوری اسلامی است.

سال گذشته در عین حال سال گسترش مبارزات کارگری، سال شکلگیری و گسترش جنبش دو میلیون تومان حداقل دستمزد و همچنین سال تعرض زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام و خانواده های آنان، و سال پیشرویهای بیشتر جنبش آزادی زن علیه حجاب اجباری و علیه قوانین ضد زن در خانواده و در جامعه بود.

بی تردید این مبارزات در سال تازه با دامنه و قدرت بیشتری ادامه خواهند یافت. سالی که از راه میرسد میتواند سال پیشرویهای بیشتر در همه عرصه های مبارزه و سال بزیر کشیدن جمهوری اسلامی بقدرت اعتراض و انقلاب وسیع ما



معیشت توده مردم و سال افزایش بیسابقه اعدامها. دولت روحانی با ادعای تعادل و تعامل روی کار آمد و با کارنامه عملی چهار اعدام در روز و تداوم و تشدید تورم و بیکاری و گرانی به سرعت چهره واقعی خود را بجامعه نشان داد. یک بار دیگر بر همگان روشن شد که تنها راه رهائی

فرا رسیدن نوروز و آغاز سال تازه را به همه مردم آزاده ایران تبریک میگویم.

سال گذشته سال تشدید بحران سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی و بالا گرفتن اختلافات جناحهای حکومتی بود. سال افزایش باز هم بیشتر نرخ گرانی و بیکاری، سال کاهش هر چه بیشتر سطح

### مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.  
برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shoma

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

## مذاکرات هسته ای و آرزوی محال رژیم



بعد از چند سال اظهار قلدری و رجزخوانی در مورد پروژة هسته ای رژیم ناچار به زانو زدن در مقابل غرب شد. غرولندها و مخالفت های اعضای مجلس اسلامی و امام جمعه ها برای خالی نبودن عریضه و احیانا دستاویزی برای چانه زدن در مذاکرات با غرب و حفظ آبرو آنها فقط در بین گروه های حزب اله و دستجات سینه زنی ارزش مصرف دارد. چهار هفته قبل از این مذاکرات محمد علی جعفری فرمانده سپاه پاسداران در مورد مذاکرات هسته ای گفت: "باید سکوت کنیم و بغض در گلو نگه داریم" و ولی فقیه با تمام مهارتش در طفره رفتن از موضعگیری صریح و به نعل و به میخ زدن، ناچار شد که صریحا از دولت و مذاکرات هسته ای حمایت کند.

بر متن بحران اقتصادی مزمین جمهوری اسلامی تحریم های اقتصادی و بایکوت اقتصادی توسط غرب فشار بیشتری به جمهوری اسلامی آورد. هر چند بخش بیشتر این فشار به مردم وارد شد و آنها را به محرومیت و فقر بیشتر کشاند اما رژیم را هم در مقابل تهاجم مردم ضعیف کرد و به وحشت انداخت. سران جمهوری اسلامی می دانستند که بزرگترین متحد اقتصادی و سیاسی آنها یعنی دولت روسیه خود در آستانه يك بحران اقتصادی است و نمی توان به آن تکیه کرد. اما توافق با غرب برای جمهوری اسلامی بسیار خطرناک است و این مسئله ای است که شکافی بزرگ بین

جناحهای حکومت ایجاد کرده است. آمریکا و اتحادیه اروپا يك جمهوری اسلامی مطیع، رام و در عین حال متحد و با ثبات می خواهند که بتواند اطمینان خاطر برای سرمایه گذاری های آینده را بوجود آورد. روی کار آمدن دولت روحانی نتیجه کرنش کردن ولی فقیه در مقابل شیطان بزرگ و نتیجه مصالحه و مذاکراتی بود که از يك سال قبل از آن آغاز شده بود که موجب شد به اعتبار و نفوذ خامنه ای حتی در میان حواریون خودش هم لطمه بخورد. حملات هیستریک این مریدان به دولت روحانی و توافقات هسته ای را نمی توان فقط بخاطر حفظ آبروی نظام بدانیم بلکه می تواند واکنشی در مقابل خفقان گرفتن رهبر نظام و تائیدهای محافظه کارانه او از سیاستهایی باشد بقول علی اکبر ناطق نوری رئیس بازرسی ویژه اش: "وزارت خارجه هم سیر تا پیاز مذاکرات را با مقام معظم رهبری در جریان میگذارد..."

هیئت پارلمانی اتحادیه اروپا در سفر خود به تهران در اواخر آذر با هاشمی رفسنجانی و همچنین چهره هایی از منتقدین اصلاح طلب رژیم ملاقات داشتند. با وجود رجزخوانی های مخالفین دولت و گله گذاری های دولت، کاترین اشتون هم در سفر خود به تهران ملاقات با منتقدین را تکرار کرد و حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا از اصلاح طلبان، باند رفسنجانی و طرفداران نزدیکی به غرب را نشان داد. باراک اوباما این خواست غرب را در پیام خود به سران جمهوری اسلامی به مناسبت فرا رسیدن نوروز اعلام کرد: "سال گذشته مردم ایران صدای خود را با انتخاب حسن روحانی رساندند. امیدوارم همه حکومت ایران پیام مردم را بشنوند." غرب علاقه ای ندارند با يك حکومت متشتت، به هم ریخته و نامطمئن مصالحه کند. ملاقات کاترین اشتون با

سعید جلیلی از دستیاران نزدیک خامنه ای هم نشان دهنده این تمایل و از سوی دیگر به این معنی بود که رهبر نظام به توافقات با دولتهای ۱+۵ گردن گذاشته است. بی جهت نبود که همزمان با سفر کاترین اشتون به اصفهان از سخنرانی حمید رسایی مخالف پر جنجال دولت در مجلس اسلامی، در این شهر جلوگیری شد و نشان داد که این سر و صداها طبل توخالی است و تاثیر چندانی در تصمیم های اخذ شده، ندارد.

برای متقاعد کردن غرب و تکمیل مذاکرات و توافقات، جمهوری اسلامی ناگزیر است بر اختلافات درونی خود سرپوش بگذارد. متحد کردن صفوف و جلب رضایت منتقدین و جناحهای کنار گذاشته شده از قدرت برای گذار از بحران عمیقی است که در آن گرفتار است. رژیم برای سر پا ماندن و نشان دادن يك ظاهر منسجم نیاز به اتحاد درونی دارد در حالی که بحران همه جانبه حکومت، رشد اعتراضات و پیشروی مردم در زمینه های مختلف و استیصال و نداشتن راه حل برای خروج از این وضعیت شکاف ها را مرتب تشدید می کند، یکدیگر را افشا می کنند و به جان هم می افتند. تلاش سالهای طولانی سردمداران رژیم و نصاب ولی فقیه حاصلی جز افزایش پراکندگی نداشته است. انتخاب روحانی هم نتوانست در بوجود آوردن وحدت در صفوف بهم ریخته حکومت اسلامی، کمک کند. تنش های حکومتی هر روز بیشتر میشود. در کنار این سیاست رژیم ابعاد جنایت و سرکوب را افزایش داده است و دولت تدبیر و اعتدال تاکنون بیشترین تعداد اعدام را به نسبت روزهای حکومتش داشته و رکورد تازه ای از نفرت و انزجار مردم به جمهوری اسلامی را بر پا کرده است. در حالی که خوشبینانه ترین پیش بینی ها نرخ تورم سال جدید را بیش از ۴۰ درصد ارزیابی می کند، در حالی که حداقل حقوق کارگران ده درصد کمتر از نرخ تورم تعیین شده و در حالی که آتشفشان خشم مردم ممکن است هر لحظه بر سر

## شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:  
http://www.countmein-iran.com

## سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

## آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:  
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank  
کانادا:

Scotiabank Canada, ICRC

Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900  
Account #: 84392 00269 13

## هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 15 13 50 248

Adres: EINDHOVEN

IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

## آمریکا:

Bank of America

277 G Street, Blaine, Wa 98230

phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush

Account number : 99 - 41581083

wire: ABA routing # 026009593

swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس

و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981

sort code: 60-24-23, account holder: WPI

Bank: NatWest branch: Wood Green

81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345

NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

جمهوری اسلامی با آمریکا و غرب را حتی در صورت تحقق بسیار نامطمئن، شکننده و کوتاه مدت خواهد کرد. آنچه که در آن نمیتوان تردید کرد اوجگیری جنبش انقلابی مردم است که حکومت چهل و جنایت سرمایه داری اسلامی را راهی زیاله دان خواهد کرد.\*

حکومت اسلامی فوران کند، دست یافتن به اتحاد و ثبات برای رژیم آرزویی محال است. ایجاد رابطه عادی و متعارف سیاسی با غرب خطر بزرگی برای معیارها و قوانین اسلامی است و یک تهدید جدی برای بقای نظام است. شکاف های درون رژیم غیر قابل ترمیم است و این وضعیت توافقات و بند و بست های

# نوروز و صدای آزادیخواهی و انسانیت از درون زندانها و از میان کارگران

شهلا دانشفر

در ایران همه چیز رنگ و بوی دیگر دارد. حتی روزهای جشنی چون نوروز. به مناسبت این روز پیامهای پرشوری از سوی کارگران چه از زندان و چه در بیرون از زندان و از سوی شماری از زندانیان سیاسی در بند انتشار یافته است که در آنها آزادی و برابری و زندگی انسانی فریاد زده میشود. پیامهایی که صدای اعتراض کارگران و کل جامعه علیه فقر و فلاکت و دستمزدهای چند بار زیر خط فقر است. پیامهایی که در آنها با شعار نه به اعدام، نه به خشونت، فراخوانش مبارزه متحد و سراسری برای جامعه ای آزاد و انسانی است. فراخوانش اتحادی سراسری علیه فقر و فلاکت و مصوبه جنایتکارانه جدید دولت مبنی بر ۶۰۸ هزار تومان حداقل دستمزد است. من هم به سهم خودم به همه کارگران، به همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، به همه کسانی که عزیزانشان در بندند و یا عزیزانی را از دست داده اند و به همگان سال نو را شادباش میگویم. من هم همراه با کارگران فراخوانم به اعتراضی سراسری بر سر خواستههایمان از جمله خواست افزایش فوری دستمزدها و دیگر مطالباتمان است. بیایید تا با هم در کنار خانواده های زندانیان سیاسی، سال آتی را به سال بازگشودن درب زندانها و آزادی همه زندانیان سیاسی از زندان تبدیل کنیم. بیایید تا به هم سال آتی را به سال اعتراضات گسترده سراسری برای رهایی از شر جهنم رژیم اسلامی تبدیل کنیم. بخش هایی از پیامهای کارگران چه از بیروی و چه از زندان و پیام زندانیان سیاسی را میخوانید:

## بخشی از پیام اتحادیه آزاد کارگران ایران به مناسبت فرا رسیدن سال نو

اتحادیه آزاد کارگران ایران در پیام خود ضمن اشاره به اعتراضات گسترده کارگران در سال گذشته خصوصا بر سر خواست افزایش دستمزدها، ضمن اعتراض به دستمزدهای چندبار زیر خط فقر مصوب دولت برای سال آتی و فراخوان به عموم کارگران برای اعتراضی سراسری و پیام به کارگران و عموم مردم و خانواده های زندانیان سیاسی میگوید: ما تلاش و مبارزه بیشتر و اتحاد و همبستگی برای پایان دادن به وضعیت مشقت بار کنونی را سرلوحه آغازی دگرگون کننده در سال جدید خواهیم کرد و همدوش با کارگران در سراسر کشور لحظه ای از مبارزه برای دست یابی به حقوق انسانی مان باز نخواهیم ایستاد.

## بخشی از پیام کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

فرا رسیدن نوروز و بهاری دیگر و آغاز سال ۱۳۹۳ را به همه کارگران و خانواده های کارگری و همه مردم شرافتمند، تبریک و شادباش می گوئیم. باشد که طبقه کارگر در سال جدید، با اتکا به نیروی خود به مبارزه برای ایجاد تشکلهای خود ساخته و مستقل بپردازد و با اتحاد و همبستگی کارگری برای دستیابی به خواسته ها و مطالبات خود به پیش برود.

## بخشی از پیام شادباش علی نجاتی به مناسبت فرا رسیدن سال جدید:

علی نجاتی در پیام خود ضمن اشاره به تورم و گرانی و اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر ۶۰۸ هزار تومان دستمزد، میگوید: "من به عنوان يك کارگر افزایش ۲۵ درصدی دستمزد، که دهن کجی به توده زحمت کش و ستم دیده است را محکوم کرده و خواهان افزایش دستمزد بر اساس هزینه های يك زندگی انسانی می باشم و از تمامی کارگران و همچنین فعالین کارگری تقاضا دارم که با اتحاد و همدلی نسبت به این افزایش دست مزد اعتراض خود را اعلام دارند.

## بخشی از پیام رضا شهابی از رهبران کارگری در بند ۳۵۰ اوین

که در بیمارستان امام خمینی بستری است: اکنون ما کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، دانشآموزان و مردم آزادیخواه در کنار هم و به دور از کینه و با اتحاد و همبستگی برای رسیدن به هدف نهایی مان که عدالت و آزادی و برابری است در سال جدید با شعار تشکل مستقل من کو، نان من کو، کار من کو، مسکن من کو مبارزه کنیم. من به عنوان کارگر شرکت واحد و عضو هیات مدیره و مسئول مالی سندیکای شرکت واحد در حالی که چهار سال متوالی است در زندان به سر می برم ضمن تبریک و شادباش سال نو به همه کارگران زحمتکش و همکارانم در شرکت واحد، فعالین کارگری و مردم شریف و آزادیخواه از همه آنها تقاضا می کنم در سال جدید برای جلوگیری از هر گونه ظلم و ستم و زورگویی نظام سرمایه داری بر علیه کارگران و مردم زحمتکش متحد شوند.

## زندان به مناسبت نوروز به فرزندان

نوروز ۹۳، پنجمین نوروزی است که بر سر سفره ی عید در کنارتان نیستم. پنج سال است که من به اتهام اعتراض به ستم های رفته بر آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در زندان هستم و نمی دانم بر سر آموزش و پرورش فرزندان خودم چه می آید. رسول بداعی در پیام خود میگوید: "بی گمان دیری نخواهد پایید که شما به راز نبودن من در کنار خودتان که همانا شجاعت، آگاهی، غیرت و قدرت انتقاد در برابر بی عدالتی ها در جامعه است پی خواهید برد. دوستان دارم. پدر شما رسول بداعی از زندانی رجایی شهر کرج، بند ۴، سالن ۱۲، سلول ۶

## بخشی از پیام بهنام ابراهیم زاده از رهبران شناخته شده کارگری از بند ۳۵۰ اوین با عنوان اینجا نوروز هم در حبس است:

در حالیکه در آستانه گذراندن چهارمین نوروز در حبس قرار دارم، این روز جشن و شادی را به شما مردم عزیز و به شما کارگران زحمتکش و بخصوص به شما کودکان کار و خیابان که قربانی شرایط ظالمانه هستید، تبریک و شادباش میگویم. مگر میشود ۴ سال و ۴ نوروز را در زندان سپری کرد و با دردهای مردمان آشنا شد و سکوت کرد و هیچ نگفت. اینجا نوروز هم در حبس است. و ادامه میدهد: "اما میدانیم و امیدواریم که فردا سبز تر خواهد شد. و آبادتر و آزادتر، چون ما میخواهیم.

## بخشی از پیام نوروزی رسول بداعی معلم

## تعدادی از زندانیان سیاسی نیز به همین مناسبت پیام داده اند.

از جمله محمد امیر خیزی، حمید رضا برهانی، محمد رضا پور شجره، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، ایرج حاتمی، خالد خردانی، افشین حیرتیان، حسن طواف، مهدی ابیات، ناصر یوسفی، کریم معزی، محمد علی منصور، میثاق یزدان نژاد، رضا فراهانی، با شعارهای آزادی های مدنی، نفی خشونت و نه به اعدام. به مناسبت سال نو.

آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد و نقد. آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیک جامعه.

لغو هر نوع ارجاع به قوانین به باصطلاح مقدسات ملی و میهنی و مذهبی و غیره بعنوان عامل محدود کننده آزادی نقد و اظهار نظر مردم.

ممنوعیت هر نوع تحریکات و تهدیدات مذهبی و ملی و غیره علیه بیان آزادانه نظرات افراد.

از برنامه حزب کمونیست کارگری بخش "حقوق و آزادی های فردی و مدنی"

## ناسا: تمدن بشری رو به نابودی است!

سئوالی که گزارش ناسا به آن نپرداخته اینست: در برابر این وضعیت چه باید کرد؟ نصیحت بالائی ها که دست از تخریب محیط زیست بکشند و ثروت خود را میان مردم تقسیم کنند؟ در خود گزارش با اشاره به سقوط تمدن های قبلی در تاریخ بشر، مثل تمدن هان در چین یا تمدن روم و هند باستان، گفته شده است که "در اکثر این موارد رهبران و نخبه های این جوامع به هشدارهای مربوط به احتمال فروپاشی آن تمدن توجه نکرده اند تا این که دیگر دیر شده و راه علاجی وجود نداشته است".

بی شک این بار هم نباید از اقلیت صاحب ثروت و قدرت انتظار تغییر وضع موجود را داشت. طرف خطاب هشدارهای خیرخواهانه موسساتی نظیر ناسا و آکسفام و یونسکو و غیره دولت ها و صاحبان قدرت هستند اما راه حل در دست توده های نود و نه درصدی مردم جهان است. در سال ۲۰۰۸ بانک جهانی در مورد خطر شورش گرسنگان هشدار داد، آکسفام در باره بی ثباتی و به هم ریختن اوضاع دنیا هشدار میدهد و ناسا نیز نگران خطر فروپاشی تمدن دنیا در عرض چند دهه است. اما راه حل دقیقاً در تحقق همین "خطر" ها و هشدارها است. راه حل خلع ید سیاسی و اقتصادی از اقلیت حاکم بوسیله توده مردمی است که علیه وضع موجود بپا میخیزند. بدون سوسیالیسم نه تمدنی بجا خواهد ماند و نه طبیعت قابل زیستنی!\*

"در حال حاضر تقسیم بندی لایه های اجتماعی بر اساس موقعیت اقتصادی هر قشر مستقیماً به استفاده و مصرف بیش از حد از منابع طبیعی ارتباط دارد و اقلیت ثروتمند ساکن کشورهای غنی جهان مسئول هر دو این شرایط هستند. مازاد ثروتی که در این روند تولید می شود نه تنها به طور مساوی در سطح جامعه تقسیم نمی شود، بلکه در کنترل اقلیت کوچک قرار دارد. در مقابل، اکثریت جمعیت که در حقیقت تولید کننده این ثروت است، فقط از سهم کمی که اقلیت صاحب قدرت به آنها می دهد برخوردار می شود که کمی بیشتر از سطح نیازهای اولیه یا امرار معاش مردم است".

این بخشی از گزارش پژوهش ناسا سازمان فضائی آمریکا در مورد وضعیت اقتصادی - محیط زیستی دنیا است. در آماري که موسسه آکسفام حدود دو ماه قبل منتشر کرد این اقلیت کوچک ثروتمند مورد اشاره گزارش ناسا با جزئیات بیشتر و تکانهنده تری معرفی شده است. ۸۵ نفر که ثروتی معادل نیمی از جمعیت کره ارض را در اختیار دارد! گزارش ناسا هشدار میدهد که "در صورت تداوم روند فعلی بهره برداری بی رویه از منابع طبیعی و تشدید نابرابری در تقسیم ثروت میان مردم، جامعه مدرن و صنعتی و آن چه که تمدن امروزی تلقی می شود تنها در چند دهه با خطر فروپاشی روبرو خواهد شد."

همچنان ادامه دارد غارت و چپاول هر چه بیشتر اموال مردم و ثروتهای جامعه بوسیله آیت الله های میلیاردی است.

جمهوری اسلامی با سرعت به قعر جدول دولتهای فاسد دنیا در حال سقوط است. راه نجاتی برای رژیم فاسد و رسوای حاکم متصور نیست اما برای جلوگیری از سقوط جامعه به قعر فقر و بی تامينی اقتصادی باید حکومت تا مغز استخوان فاسد جمهوری اسلامی را بزیر کشید. اخیراً روحانی در یک سخنرانی بمناسبت فرار سیدین سال نو گفته است: "ما برای سال آینده کمربندها را باید محکمتر ببندیم ما باید برای اجرای چارچوب اقتصاد مقاومتی ... تلاش و کوشش کنیم".

بله باید در سال تازه کمربندها را محکم بست اما نه برای اجرای اقتصاد مقاومتی، نه برای ریاضت کشی اقتصادی، بلکه برای بزیر کشیدن نظام چپاول و مفتخوری اسلامی!\*

## یادداشتهای هفته

### حمید تقوایی

## بحران حکومتی در اوکراین و کشاکش غرب و شرق!

اوکراین، و یا کشاکش برسر منطقه تحت نفوذ اتحادیه اروپا و روسیه جلوه بدهد و یا در واقع مساله را در این قالب مسخ و تحریف کنند اما تجربه تاریخ بیست ساله اخیر اوکراین تماماً بر این نوع تبیینات و تحریفات و تعبیر بالائی ها و احزاب راست از تحولات اوکراین خط باطل میکشد. کشاکش بین بالائی ها، بین ناسیونالیسم روس و هژمونی طلبی غرب و دارودسته های حکومتی وابسته به این دو قطب ریشه بحران اوکراین نیست، حاصل آنست. اگر روسیه و یا غرب میتوانستند ثبات اقتصادی را به اوکراین بازگردانند در دو دهه اخیر، در کابینه سر بر آورده از انقلاب نارنجی و یا دولت نوع پوتینی یا نوکوچ باندازه کافی این فرصت را داشتند. این دولت ها آمدند و رفتند چون نتوانستند به وضعیت اقتصاد بحرانی اوکراین سر و سامانی بدهند. بحران جاری اوکراین حاصل این درماندگی هر دو طرف است.

اساس قضیه عبارتست از جامعه ای که با هزار امید و توهم از سرمایه دولتی فروپاشیده شوروی به کمپ غرب پیوست اما بقول یکی از متحصنین میدان استقلال، از بازار آزاد بجز کوکا کولا و مک دونالد نصیبی نداشت. بالائی های بین طرفداران غرب و شرق تقسیم میشوند اما این مساله در نهایت حاصل تقسیم بندی جامعه بین توده نود و نه درصدی اوکراین از یکسو و کل الیگارشلی مالی فاسد و رسوای حاکم از هر دو کمپ غرب و شرق از سوی دیگر است.

کشاکش سیاسی بین غرب و روسیه به هر جا برسد و الیت حاکم اوکراین هر شکل و ترکیبی بخود بگیرد یک چیز مسلم است. بحران حکومتی در اوکراین همچنان ادامه خواهد داشت.\*

بحران اوکراین با جدائی کریمه و پیوستن آن به روسیه وارد مرحله تازه ای شد. مرحله مجازات روسیه از طریق تحریمهای اقتصادی و تحت فشار قرار دادن دولت پوتین و کلا یک تانگوی سیاسی تازه ای که بین غرب و شرق شروع میشود بی آنکه طرفین جای زیادی برای مانور داشته باشند. اما تا آنجا که به خود جامعه اوکراین و وضعیت مردم مربوط میشود این مرحله تازه تغییر چندان در صورت مساله نمیدهد. مساله مردم اوکراین، برخلاف آنچه دولت روسیه تبلیغ میکند، کشمکش ملی و قومی بین اوکراینی های قسمت غربی و روس تبارها در اوکراین شرقی و کریمه نیست. نزدیک به ۷۵ درصد از مردم کریمه روس تبار هستند و به زبان روسی تکلم میکنند اما ۹۵ درصد مردم اوکراین، شامل اهالی کریمه و ایالات شرقی، در رفتارندوم سال ۹۱ به جدائی از روسیه رای دادند.

موضوع و مضمون بحران اوکراین که از پنج ماه قبل با اعتراضات چند صد هزار نفری در میدان استقلال شروع شد، بر خلاف آنچه مثلاً در کشاکش بین صرب و کرووات در یوگسلاوی سابق شاهد بودیم، نفرت و یا حتی اختلاف قومی بین روسها و غیر روسهای ساکن اوکراین نیست. بلکه حکومت دار و دسته های مختلف یک اولیگارشلی مالی فاسد است که با پرچم طرفداری از غرب و یا روسیه در بیست ساله اخیر یکی پس از دیگری بقدرت رسیده اند و بجز اندوختن ثروتهای نجومی برای خود و بی ثباتی و بی تامينی اقتصادی برای توده مردم دستاوردی برای جامعه نداشته اند. باند های حکومتی، احزاب ناسیونالیستی افراطی و فاشیستها، دولتهای روسیه و آمریکا و اروپای غربی، تلاش میکنند مساله را در قالب دعوای قومی و ملی بین اوکراینی های غرب و شرق، بین کریمه و بقیه

## سقوط به قعر جدول فاسد ترین نظامهای دنیا!

در جمالات بالا بجای کلمه "ایران" نظام جمهوری اسلامی و بجای "تقلب و سوء استفاده" دزدیهای نجومی آیت الله های میلیاردی را قرار بدهید تا معلوم شود مشکل کجاست! در این بساط غارت و چپاول همه دار و دسته های حکومتی، از بیت رهبری و خانواده رفسنجانی تا عسکراولادیهها و ناطق نوریها و واعظ طیبی ها و غیره و غیره شریک جرم و هم پرونده اند. هر از چندگاهی اسم و پرونده ای از پادوهائی نظیر مه آفرید امیر خسروی و بابک زنجانی رو میشود و قیل از اینکه کار بجایهای باریک بکشد سرو صدایش را میخوابانند. آنچه اما

"بر اساس آمارهای جهانی، ایران از نظر شاخص های فساد مالی در ۸ سال اخیر ۵۶ رتبه سقوط کرده و در میان ۱۷۷ کشور، رتبه ۱۴۴ را به خود اختصاص داده و این رتبه فقط در سال ۹۱ به ۹۲، ۱۱ پله تنزل داشته است... در زمان حاضر فقط ۳۱ کشور بسیار فقیر و یا درگیر با جنگ های داخلی هستند که از نظر میزان فساد مالی جایگاه پایین تر از ایران را دارند."

این بخشی از سخنرانی افتتاحیه محمد شریعتمداری، معاون اجرایی روحانی در کنفرانسی به نام "پیشگیری از تقلب و سوء استفاده های مالی" است!

## دزدان و میلیاردرهای حاکم را باید به زیر کشید

### اطلاعیه حزب کمونیست کارگری در مورد تصمیم شورای عالی کار در مورد دستمزد سال ۹۳

هرچه گسترده تر در مقابل این تصمیم جنایتکارانه بایستید و از زندگی خود در مقابل تصمیم دزدانی که زندگی شما را به جهنم تبدیل کرده اند دفاع کنید. پرچم افزایش دستمزد متناسب با یک زندگی انسانی را متحدانه به اهتزاز درآورید. باید با تمام قوا به میدان بیایید و اوباش حاکم را از تصمیم خود پشیمان کنید. سال جدید را باید به سال رودروئی گسترده در سراسر کشور با حکومت اسلامی سرمایه داران تبدیل کنیم. تصمیم دزدان و مفتخوران حاکم نه فقط از جانب کارگران و حقوق بگیران زحمتکش بلکه از جانب هر کس که خود را در صف مقابل حکومت میداند، هر انسان شریفی و هر کس کوچکترین آزادی و رفاهی میخواهد باید با مخالفت و اعتراض شدید پاسخ بگیرد.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۳ اسفند ۱۹۹۲، ۱۴ مارس ۲۰۱۴

کارگری را برینند، اتخاذ کردند. این تصمیم اقلیت میلیاردر و دزد و مفتخور علیه اکثریت زحمتکش و شریف جامعه است و باید با اعتراض شدید این اکثریت پاسخ بگیرد. سالی که گذشت سال اعتراضات مهمی برای افزایش دستمزد بود. از کارگران معدن چادرملو تا پلی آکریل اصفهان، پتروشیمی تبریز و پارس جنوبی، از کارگران پتروشیمی های ماهشهر که پرچم حداقل دو میلیون تومان را بلند کردند تا کارگران شرکت واحد و چهل هزار کارگری که طومار افزایش دستمزد را امضا کردند و کارگران دهها کارخانه دیگر به اشکال مختلف علیه دستمزدهای ناچیز بپاخاستند و این میتواند پشتوانه بسیار محکم و مهمی برای یک مبارزه قدرتمند در سال جدید باشد.

**کارگران، معلمان و پرستاران،  
مردم زحمتکش**

خانواده کارگر. یعنی رشد باز هم بیشتر تن فروشی و اعتیاد، ترک تحصیل کودکان بیشتر، بی خانمانی بیشتر، بیماری های بیشتر و بزهکاری بیشتر و پر تر شدن زندانهای فی الحال انباشته از مردم زحمتکش است. و این تصمیمی به تمام معنی و از هر نظر جنایتکارانه است. این تصمیم را خامنه ای و روحانی، وزیر امنیتی حکومت و نمایندگان مجلس فاسد اسلامی، آیت اله های میلیاردر، دزدان تامین اجتماعی، آقازاده ها، تجار گردن کلفت و کارفرماهایی که همان حقوق چندرغاز کارگران را ماهها پرداخت نمیکنند، بانکدارها و دیگر صاحبان سرمایه مانند بابک زنجانی ها و پادوهای حقیر و کثیف شوراها اسلامی کار یعنی همان ها که با چماقداران خود خانه کارگر را از کارگران گرفتند و به محل توطئه وزارت اطلاعاتی ها و اوباش ضدکارگر تبدیل کردند و زبان فعال

شورای عالی کار جمهوری اسلامی، متشکل از نمایندگان جمهوری اسلامی، کارفرمایان و پادوهای شورای اسلامی کار، امروز تصمیم به افزایش ناچیز ۲۵ درصد دستمزد پایه کارگران برای سال ۹۳ گرفت یعنی حداقل ده درصد کمتر از تورم اعلام شده توسط جمهوری اسلامی. دستمزد کارگران با این تصمیم به ۶۰۸ هزار و ۹۰۰ تومان رسید که یک سوم تا یک هشتم آمارهای خط فقری است که خود کاربدستان حکومت اعلام کرده اند.

بدینترتیب و با این تصمیم قدرت خرید تمام کارگران و معلمان و پرستاران و کارمندان زحمتکش ادارات یعنی نزدیک به هفتاد میلیون نفر که فی الحال زیر خط فقر زندگی میکنند، با توجه به تورم مهارشده با هم کاهش می یابد و زندگی جهنمی مردم باز هم وحشتناک تر میشود. تصمیم امروز جمهوری اسلامی یعنی فقر و محرومیت بیشتر میلیونها

## صدها نفر در اعتراض به قتل یک جوان در دزلی تحصن کرده و جاده را بستند!

**حزب کمونیست کارگری  
حزب کسانی است که  
میخواهند جامعه و دنیای  
بهتری بسازند!**

**حزب کسانی که حاکمیت  
یک اقلیت مفتخور و بی  
خاصیت یعنی طبقه  
سرمایه دار را غیر عادلانه  
و ضد انسانی میدانند!  
این حزب حزب کارگران و  
مردمی است که مضمند به  
دیکتاتوری و بهره کشی  
سرمایه داران از تولید  
کنندگان ثروتهای اجتماعی  
برای همیشه پایان دهند.  
حزب انقلاب انسانی برای  
جامعه ای برابر و انسانی!**

**به حزب کمونیست کارگری  
بپیوندید!**

خانواده جوان به قتل رسیده و همه حاضرین در محل ابراز همدردی کردند و به صف متحصنین پیوستند. لازم به ذکر است در یکسال گذشته این پنجمین نفری است که از ساکنین این روستا توسط نیروهای مسلح رژیم اسلامی مورد تیراندازی قرار گرفته و کشته شده است. تحصنی که موجب مسدود شدن جاده شده بود ساعت چهار و نیم بعد از ظهر آغاز شد و نزدیک به یک ساعت و نیم طول کشید.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، ضمن تسلیت به خانواده عمر مرادی این عمل جنایتکارانه را محکوم میکند و از همگان دعوت میکند به این جنایات اعتراض کنند.

کمیته کردستان  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۷ اسفند ۹۲، ۱۸ مارس ۲۰۱۴

نیروی مسلح رژیم اسلامی تجمع کرده بودند دست به تحصن زدند.

بعد از سخنرانی در حرکتی خود جوش مردم اقدام به تحصنی نشسته در جاده اصلی دزلی- مریوان کردند و بیش از یکساعت جاده را مسدود کردند. خواست تحصن کنندگان محاکمه آمرین و عاملین این جنایت بود و خواهان جوابگویی فرماندار سروآباد و مسئولین حکومت اسلامی بودند و اصرار داشتند تا خود فرماندار به میان مردم نیاید، دست از تحصن برنخواهند داشت. اما در نهایت با قول و قرارهایی که اعضای شورای دزلی دادند و اعلام کردند پیگیر قضیه قتل این جوان خواهند شد، مردم تحصن را پایان دادند.

صف های طولانی ماشینهایی که بدلیل تحصن امکان تردد نداشتند، توجه ها را بخود جلب کرده بود. اما سرنشینان این ماشین ها با متوجه شدن ماجرا با

روزی یکشنبه ۲۵ اسفند ۹۲ مامورین نیروی انتظامی پاسگاه ژالانه در نزدیکی اورامان از حومه مریوان به سمت یک خودرو تیراندازی کردند که راننده خودرو مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت. امروز جسد این جوان که عمر مرادی نام دارد و اهل روستای دزلی است و در همان منطقه مشغول کار و حمل کالا بود، بعد از کالبد شکافی و اعلام علت مرگ، به خانواده اش تحویل داده شد.

جمعیت زیادی از دوستان و اعضای خانواده و مردم دزلی از مقابل پزشکی قانونی شهر سنجند به سمت روستای دزلی از توابع مریوان جنازه عمر مرادی را همراهی کردند. بعد از خاکسپاری این جوان که به دست مزدهوران حکومت اسلامی کشته شده بود، یکی از اعضای خانواده عمر در جمع حاضرین که صدها نفر بودند سخنرانی کرد. صدها نفر مردمی که در اعتراض به این جنایت

## مبارزات اجتماعی و دخالتگری کمونیستی

### میز گرد کانال جدید با مینا احدی و حمید تقوائی

ناصر اصغری: مینا احدی اجازه بدهید از شما شروع کنم. بعضی از چپ‌ها ایراد میگیرند از فعالیت‌های حزب کمونیست کارگری ایران و کارهایی که سنتا به آن کارهای حقوق بشری یا عرصه‌های دمکراتیک میگویند. به کارهای شما، مریم نمازی و شیوا محبوبی که در عرصه زنان، علیه اعدام و زندانیان سیاسی، فعالیت میکنند و یا نگاه میکنند به کسانی مثل افسانه وحدت و کریم شاه محمدی که در عرصه کودکان فعالند و یا کارهای فریاده آرمان و عبدالله اسدی و کسانی که در عرصه‌های دیگر پناهندگی فعالیت‌های چشم گیری انجام دادند و از این نوع کارها ایراد میگیرند، جواب شما به این ایرادات و انتقادات چیست؟

مینا/ احدی: اولین سوالم از همه کسانی که از ما ایراد میگیرند، این است که آنها کجا هستند؟ من خودم در فعالیت‌هایی که انجام میدهم خیلی کم برخورد میکنم با آنها؛ که فقط بعضی وقتها توی جلسات، یا توی نوشته‌ها، انتقادات و نقدهایشان را می بینم. نکته محوری به نظر من در این بحث این است که تا آنجا که به موضوع حقوق بشر بر میگردد، این کاتاکوری حقوق بشر که مربوط به سازمان ملل و دولتهای غربی است، یک بحث جداگانه است و میشود در مورد آن حرف زد. من شخصاً خودم را بعنوان یک فعال در این چارچوب نمی گذارم. برای روشن شدن بحث بعنوان مثال ما علیه سنگسار مبارزه کردیم و این یک بحث دفاع از حقوق انسانی یا باصطلاح حقوق بشر است، ولی آنها؛ که در چهارچوب رسمی "حقوق بشر" فعالیت میکنند مساله شان این نیست. در سازمان ملل یا در نهادهای مختلف من بارها دوندگی کردم و خواست اصلی ما - از سال ۱۹۹۵ که کنفرانس جهانی زنان در پکن بود - این بود که سازمان ملل

سنگسار را ممنوع اعلام کند ولی اینکار را انجام نیدهند. پس ما در مورد کدام بشر داریم حرف میزنیم؟ ما در دفاع از حقوق انسانها، در دفاع از مردم و مبارزاتی که انجام میدهند حضور داریم و فعالیت میکنیم. سوال محوری در این باره این است که آیا کمونیسم، آیا سازمان و حزب کمونیستی یا فرد کمونیست فقط باید بنشیند و مطالعه کند و در مورد مبارزات مردم حرف بزند و یا خود در صف اول این مبارزات باشد و فعالانه برای تغییر اوضاع فعالیت کند؟ میتوان دو نقش داشت. نشست و از کارهای دیگران ایراد گرفت و یا اینکه فعالیت کرد و تغییری در اوضاع ایجاد کرد. نقش ما در اینجا چیست؟ من اینطور فکر میکنم که کمونیسم دخالتگر است و حزب کمونیست کارگری ایران این نوع کمونیسم را نمایندگی میکند. ما میگوئیم مردم، بشر، انسان در جامعه، بعنوان مثال در ایران، با مجموعه ای از مشکلات و مسائل مواجه هستند، کارگران هر روز درگیر مبارزه هستند و زنان با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم میکنند چرا که در ایران قوانین مذهبی و ضد زن بیداد میکند. و یا مثلاً کودکان، و یا جوانان که در حق آنها بعنوان مختلف ظلم میشود و حقوقشان زیر پا گذاشته میشود.

بنابراین من مختصر مبارزه نیستم، در همه این عرصه‌ها جنبشهای اجتماعی وجود دارد. بخاطر وجود ظلم، نابرابری و استثمار که در جامعه وجود دارد مردم دست به مبارزه میزنند و من نوعی بعنوان یک کمونیست درگیر این مبارزات میشوم. من مفسر این مبارزات نیستم. به نظر من این خیلی مهم است. اگر بحث رهبری مبارزات است رهبری فقط این نیست که چهار کلام حرف بزنید که "انشالله" این رهنمودها را دیگران بردارند و عمل کنند. نه به نظر من

رهبری مبارزات یعنی دخیل بودن در مبارزات و جهت دادن به مبارزات. بدون درگیر شدن نمیتوان هیچ مبارزه ای را رهبری کرد. و نکته اصلی بحث من این است که ما از کمونیسمی دفاع میکنیم و اصلاً کمونیسم را اینطور تعریف میکنیم که مردم، طبقه کارگر، زنها مبارزه میکنند، جنبشهای اجتماعی وجود دارد و احزاب کمونیستی باید دخالت کنند و راه را نشان دهند از موضع طبقه کارگر و باید بگیرند به نظر ما این مشکل چه دلیلی دارد و چه راهی برای حل این مشکل وجود دارد. این کاری است که ما مشغول انجام دادن آن هستیم و خیلی از چپ‌های دیگر فقط در حال ایراد گرفتن از این فعالیت‌هایی هستند که ما انجام میدهم.

ناصر اصغری: حمید تقوائی عرصه‌هایی که مینا احدی اشاره کرد سنتا عرصه‌هایی هستند که عرصه دمکراتیک نامیده میشوند. این سوال پیش می آید که آیا حزب کمونیست کارگری اصلاً تمایزی بین عرصه دمکراتیک و عرصه سوسیالیستی قائل هست و یا خیر؟

حمید تقوائی: به این اشاره خواهم کرد که این تقسیم‌بندی به دمکراتیک و سوسیالیستی سنتا بر چه اساسی بوده است و چرا زمانی این تقسیم‌بندی پایه ای داشته است و الان دیگر اینطور نیست. امروز وقتی در مورد این عرصه‌ها صحبت میکنیم، تمام عرصه‌هایی که مینا احدی اسم برد نظیر مبارزه علیه اعدام، علیه سنگسار، برای آزادی زندانیان سیاسی، برای حقوق زن، علیه مذهب و برای جدائی مذهب از دولت و غیره، اینها همه عرصه‌های مختلف مبارزه سوسیالیستی هستند. به این دلیل که ریشه این مسائل دیگر فئودالیسم نیست. یک دوره ای بود. مثلاً در دوره انقلاب اکتبر مبارزه

دموکراتیک معنی میداد چون از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نظام فئودالی مستقر بود و اساس اقتصاد روسیه آن زمان فئودالیسم بود. تزارسم و دولت آن زمان روسیه که علیه اش انقلاب شد اساساً طبقه فئودال و ارباب و اشراف و کلیسای ارتودوکس روسیه را نمایندگی میکرد. و بنابراین این ممکن بود که یک فرد یا حزب دموکرات وجود داشته باشد که بگوید من سوسیالیست نیستم ولی میخواهم مردم حق رای داشته باشند، من سوسیالیست نیستم ولی میخواهم اصلاحات ارضی بشود، میخواهم تحصیل و بهداشت عمومی برقرار بشود، میخواهم شهر نشینی را رشد بدهم، مدنیت را رشد بدهم. از نظر اقتصاد سیاسی این معنی داشت. امروز این نوع دموکراتها کجا هستند؟ آیا جمهوری اسلامی نماینده قرون وسطی است؟! نماینده زمینداران و اشراف فئودال ایران است؟! آیا مذهبی که در قرن حاضر دارد بیداد میکند بخاطر قدرت درباریان عصر لوتی شازده است، و یا لردهای زمیندار انگلیس؟ واضح است که اینطور نیست! ریشه اینها سرمایه داری امروز است. سرمایه داری فرانسه است، سرمایه داری انگلیس و آمریکا است، سرمایه داری ایران و سراسر جهان است! بهمین خاطر کمونیستها اولین وظیفه شان اینست که نه تنها در این مبارزات شرکت کنند بلکه تیشه را بردارند و به ریشه این مصائب بزنند. بیانییه "حقوق بشر"، همانطور که مینا گفت، علیه سنگسار حرفی نمیزند، علیه اعدام هم حرفی ندارد، علیه نابرابری اقتصادی انسانها هم نیست، به فقر و به استثمار هم کاری ندارد، به اعتیاد و فحشا و غیره هم کاری ندارد. از حق رای و دموکراسی فراتر نمیرود. این نوع حقوق بشر مفت نمی ارزد. این چپهایی که ما را به مبارزه حقوق بشری متهم میکنند خودشان به حقوق بشر بورژوازی توهم دارند، بورژوازی ای که میخواهد مبارزه مردم را به بیراهه ببرد و آنرا محدود کند به مبارزات قانونی آنها در سطحی محدودی که بورژوازی از قانون میفهمد. این حب را قورت داده اند و از ما انتقاد میکنند! کمونیستها همیشه برای آزادی انسان مبارزه میکرده اند. اسم

مبارزه برای آزادی انسان را گذاشته اند حقوق بشر و بما خرده میگیرند. من همیشه به طنز و شوخی - جدی گفته ام میدانید فرق ما با این مدعیان چیست؟ ما برای "حقوق بشر" مبارزه میکنیم و آنها برای سوسیالیسم مبارزه نمیکند! گویا آنها مشغول انقلاب سوسیالیستی اند و ما با مبارزه علیه اعدام خودمان را سرگرم کرده ایم! گویا در دنیای امروز سرمایه داری را جدا از اعدام و بیحقوقی زن و مذهب و سنگسار و شکنجه میتوانید جایی پیدا کنید؟! حتی در آمریکا و فرانسه بیحقوقی باصطلاح اقلیتها، پناهندگان و مهاجرین، سیاهپوستان و حتی فرودستی زنان در این جوامع بیداد میکند. ریشه همه این مسائل سرمایه است. شما چطور میتوانید در آمریکا مبارزه سوسیالیستی بکنید ولی مبارزه علیه اعدام را به دموکراتها و یا لیبرالها واگذار کنید! کدام دموکرات و لیبرال در آمریکا نقد و اعتراض ما را به اعدام بیان میکند؟ کدام لیبرال اعدام را آنطور که ما میبینیم به نقد میکشد و میگوید که اعدام قتل عمد دولتی است و برای اینکه استثمار را سازمان بدهند، برای اینکه یک اقلیت مالتی میلیاردر را در برابر اکثریت تحت ستم جامعه قدرتش را حفظ کنند، به اعدام احتیاج دارند؟ کدام دموکرات این حرف را میزند؟ کدام دموکرات میگوید سنگسار بخاطر عقاید مذهبی نیست بلکه ابزار سلطه حکومتی است که منافع آیت الله های میلیاردر را پاسداری میکند؟ بقول بالزاک پشت هر ثروتی جنایتی نهفته است. ما ریشه این جنایت را بیرون میکشیم و میگوئیم این آقا زاده‌ها، این میلیاردرها این سرمایه دارها، این اقلیت حاکم، این یک درصدیها مسئول اعدام و شکنجه و بیحقوقی و همه مصائب جامعه هستند. نه تنها ما باید در این عرصه‌ها مبارزه کنیم بلکه باید جوهر سوسیالیستی این مبارزات را عیان کنیم. بورژوا - دمکراتیک تمام شد. لیبرالیسم نداریم. دموکرات نداریم. تازه در همان روسیه آن زمان لنین میگفت هر دموکرات پیگیری باید سوسیالیست باشد. امروز به طریق اولی و هزار مرتبه بیشتر باید این را تاکید کرد که هر کسی که

## مبارزات اجتماعی و دخالتگری کمونیستی

میخواهد علیه اعدام پیگیرانه مبارزه کند باید سوسیالیست باشد. وگرنه سرمایه داری در آمریکا که هنوز دارد اعدام میکند و آنها هم که از زاویه غیر سوسیالیستی علیه اعدام مبارزه میکنند هیچوقت تا ته قضیه نمیروند و با اعدام بعنوان ابزار سلطه یک طبقه بر جامعه در نمی افتند. گویا دولتها از نظر حقوقی نفهمیده اند که اعدام بد است! اینطور نیست، طبقه حاکمه به اعدام نیاز دارد. گویا متوجه بد بودن فحشا و اعتیاد نیستند. اینطور نیست! هر طبقه ای همانقدر دموکرات است که منافعی ایجاب کند. دموکرات منشی سرمایه دارها را بقول منصور حکمت باید با قطر کیف پولشان اندازه گرفت. طبقه دموکرات واقعی طبقه کارگر است. دموکرات واقعی کمونیستها هستند. ولی نه کمونیستهایی که بقول مینا آیه میخوانند و دور سر خودشان فوت میکنند. اینها اصحاب کف اند به نظر من. درغار خودشان نشسته اند و درست مثل کسانیکه منتظر ظهور امام غایبشان هستند، منتظر ظهور طبقه کارگرند که تازه تصمیم بگیرند آیا بخوابان بروند آیا نروند! به نظر آنها کارگری که مبارزه میکند مبارزه اش صنفی است، سیاست مال حقوق بشری ها است! گویا کارگر اگر در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی حرف بزند میسوزد! چون حرفش سوسیالیستی نیست. سوسیالیسم هم یعنی لغو استثمار و والسلام! نمی بینند که امروزه مذهب، دخالت مذهب در دولت، وجه سیاسی اجتماعی مساله استثمار است. اعدام یک جنبه سیاسی اجتماعی استثمار سرمایه داری است. و بنابراین اگر تو نباشی کسی در خوابان نیست. لیبرالها و دموکراتهای امروز همه حب مالتی کالچرالیسم و نسبیت فرهنگی را قورت داده اند. به مذهب آوانس میدهند، به اسلام آوانس میدهند، به مردسالاری و اخلاقیات پوسیده علیه زن آوانس میدهند و غیره. بحث بنابراین بر سر تقسیمبندی

بین دموکراتیک سوسیالیستی نیست. صحبت طولانی شد ولی اجازه بدهید این را هم بگویم که زمانی که لنین از مبارزات دموکراتیک صحبت میکرد معنی داشت چون همانطور که گفتم طبقه بورژوازی در برابر قتلودلیسم هنوز از نظر تاریخی مترقی محسوب میشد. کسی که میخواست در روسیه آن زمان از تزارسم و از اشراف روسیه خلع ید کند و اصلاحات ارضی کند تاریخا مترقی بود. آن دوره تمام شد و ما دیگر در هیچ جای دنیا دموکرات نداریم. امروز لیبرالها کنار پاپ و خمینی ایستاده اند. به همین خاطر به نظر من دنیا خیلی بیشتر از گذشته طبقاتی است. در یکسو کمونیستها هستند و تمام بشریت و در سوی دیگر سرمایه داری است با مذهب و اعدام و شکنجه و بیحقوقی زن و غیره. این دنیایی است که ما در آن زندگی میکنیم.

ناصر اصغری: مینا باید از اسمهایی که شما در آغاز مصاحبه از آنها نام بردید و شخصیتهایی که عضو حزب کمونیست کارگری هستند و جلوی صحنه هستند شروع کنم. تا آنجائیکه به فعالیتهای من بر میگردد این فعالیتها که بویژه در خارج از کشور وسیعا منعکس و مطرح شده است طبعاً با حزب کمونیست کارگری مرتبط و عجین است. یک نمونه از این فعالیتها در کشور هلند بود مثلاً که فائزه هاشمی در یک کنفرانس شرکت داشت و در مورد دفاع از "حقوق زنان در ایران" قرار بود سخنرانی کند و دولتهای غربی طبعاً با جمهوری

اسلامی همکاری میکردند و میخواستند یک راهی برای اینها باز بشود تا ببینند و در خارج کشور نیز نقش بازی کرده و راه برایشان باز بشود. و در نهایت تحت رهبری پدر ایشان و عوامل جمهوری اسلامی بتوانند بیش از پیش فعالین را هم ترور کنند. حزب کمونیست کارگری در مقابل آنها تظاهراتی پیا پیا کرد و خود من در همان جا سخنرانی کردم و گفتم نمیگذاریم چهره خوبی از فائزه هاشمی تصویر کنید که نهایت رادیکال بودنش اینست که میگوید زنان باید دوچرخه سواری کنند و در عوض یک سیستم فاشیستی را تبلیغ و توجیه میکنند. و این تظاهرات ما خیلی در رسانه ها و مطبوعات سرو صدا کرد. و بعد از آن جریان دوباره در رابطه با برلین اسم حزب کمونیست کارگری به خانه های میلیونها نفر رفت، موضوع از این قرار بود که بعد از انتخابات داخل ایران که خاتمی سر کار آمده بود در آلمان عکس دختر جوانی که عکس خاتمی را با "عشق و علاقه!" در دست گرفته بود رسانه ها چاپ کردند (که در زیر آن نوشته شده بود ایران بعد از انتخابات) و در برلین کنفرانسی ترتیب داده بودند. ۱۷ نفر هم از دوخردایها را ها دعوت کرده بودند و میخواستند که با روی کار آمدن خاتمی بگویند اوضاع بهتر میشود و قرار بود در کشورهای مختلف کنفرانس برگزار کنند و رژیم اسلامی را تبلیغ کنند. که اینبار هم ما یک کنفرانس آنلاین گذاشتیم و در نتیجه بوسیله اعتراضات ما، حزب کمونیست کارگری ایران، مردم و معترضین بسیاری که در آنجا بودند، کنفرانس شکست خورد و این عمل ما به نتیجه رسید. این یک بمب خبری بزرگ در سراسر دنیا بود و این خبر در ایران به استقبال گرم مردم روبرو شد و بر در و دیوار نوشتند، زنده باد برلینها.

حکومت اسلامی قابل اصلاح شدن است. حزب کمونیست کارگری ایران همیشه علیه این نظر بود که میشود جمهوری اسلامی را اصلاح کرد و با افشای کنفرانس برلین این واقعیت را به همه نشان داد. این یک بمب خبری و یک اعتراض بزرگ بود. ما جنبه های مختلف زندگی مردم، مبارزات و مشکلاتی که در ایران وجود دارد را همیشه می بینیم. یک چیزی که در برخورد حزب کمونیست کارگری ایران منحصر به فرد است نقد ریشه ای مساله مذهب است و تعیین تکلیف قاطع با مذهب در زندگی مردم و بویژه در زندگی زنان. بنظر من این موضوع فوق العاده مهم است. بسیاری از این نوع چپ های منتقد ما در رابطه با مذهب، اسلام و موقعیت زنان هیچگونه اقدامی انجام نداده اند. ولی حزب کمونیست کارگری پرچم مبارزه علیه اسلام سیاسی را بلند کرده است و مبارزه با قوانین و سنتهای اسلامی و نقد مذهب را یک عرصه مهم مبارزه مردم در ایران می داند. من فکر میکنم که یک فرصت تاریخی بزرگ در ایران ایجاد شده. مذهب اسلام همیشه در ایران در چرخش بوده و نکبت خودش را نه تنها الان که در قدرت هست بلکه در طول سالیان به فرهنگ، سیستم، مناسبات و بخصوص به زندگی و موقعیت زنان در ایران زده است و من فکر میکنم الان یک فرصت خیلی خوبی است و حزب کمونیست کارگری این فرصت را دیده که ما در جامعه بمیدان بیانیم. ولی خیللیها لام تا کام صحبت نمیکنند. بنابراین کجا ما هستیم؟ همه جا! هر کجا که مردم، زن، کارگر اعتراض میکنند و هرجا مبارزه در دفاع از حقوق انسانی باشد ما هم حضور خواهیم داشت. در جنبش رهایی زن ما علیه حجاب که بیرق جنبش اسلامی است مبارزه میکنیم. ما مدتی در خارج کشور حجاب را به آتش کشیدیم و این یک عرصه مهم مبارزه ما است. شاخص من اینست که وقتی در جامعه ایران حکومت اسلامی، فاشیسم اسلامی مسلط است و مردم درگیر مبارزه هستند، ما در تمام این مبارزات خود را شریک و سهم میدانیم و تا

آنجائیکه به خارج از کشور برمیگردد ما حرف دل را میزنیم و پرچم مبارزات مردم را در خارج کشور هم به اهتزاز درآورده ایم. ناصر اصغری: حمید تقوایی، مینا احدی میگوید ما همه جا هستیم. ولی مثالهائش همه از خارج کشور بودند. ایرادی هم که مخالفین میگیرند اینست که همه فعالیت حزب خارج کشوری است. آیا این را قبول دارید؟ چه جوابی دارید؟ اصولاً رابطه بین خارج کشور و داخل کشور را چگونه می بینید؟ حمید تقوایی: مساله دو سطح دارد. اول اینکه آیا حزب ما فقط در خارج فعال است؟ خیر، اینطور نیست. طبعاً خارج کشور را همه مطلعند. فعالیتهای حزب در داخل را بدلالی که همه میدانیم نمیتوانند مطلع باشند. ولی همان نیروهای چپی که بما ایراد میگیرند اگر کمی دستشان در کار باشد میتوانند بفهمند که در جنبش کارگری حزب کجا ایستاده است. این را به نظر من خودشان میدانند. ولی بگذارید به همین مبارزات باصطلاح "خارج کشوری" بپردازم، مبارزاتی که مریم یا مینا و رفقای دیگری که اسم بردید فعال آن هستند. مثلاً فعالیتهای عبدالله اسدی در عرصه پناهندگی یا فعالیت سازمان جوانان و یا فعالیتهای شیوا محبوبی در دفاع از زندانیان سیاسی و خیلی ها که اسم نبردید. این لیست مفصل است. ما انعکاس همه این فعالیتها را در ایران میبینیم. الان از درون زندانها دارند با ما تماس میگیرند. از درون زندانها دارند ما را بعنوان وکیل و سخنگوی خودشان معرفی میکنند. مثالهای مشخص را مینا بهتر میداند من بحث را عمومی مطرح میکنم و مینا میتواند نمونه هایش را ذکر کند. از زندانها با ما تماس میگیرند و میگویند این کیس و پرونده را مطرح کنید، خارج کشور را بیارید پشت ما، روی دولتها فشار بگذارید و غیره. و این فعالیتها موثر هم بوده است. سکیینه محمدی آشتیانی الان زنده نبود اگر این مبارزه نبود. خیلی روشن است که سنگسار میشد. بدون مبارزات



## مبارزات اجتماعی و دخالتگری کمونیستی

کمیته علیه سنگسار، سنگسار هنوز رواج داشت در حالی که امروز خیلی فرعی شده است و جمهوری اسلامی بروی خودش نمی آورد و در نسخه جدید لایحه مجازات اسلامی زیر سبیلی سنگسار را کنار گذاشته اند. خوب اگر مبارزات ما علیه سنگسار نبود این اتفاق نمی افتاد. بعنوان يك نمونه دیگر مبارزه ای که شیوا محبوس برای آزادی زندانیان سیاسی شروع کرد که در مقایسه با فاعیتهای کمیته علیه اعدام و سنگسار کمپین نسبتا جوانی است، به سرعت در میان زندانیان سیاسی جا باز کرده است. کمپین مشخص حمایت از زندانیان بیمار - کمپین نگذار قلبش از تپش باز ایستد - در زندانها و در میان خانواده های زندانیان وسیعا منعکس شد. ببینید بخش عظیمی از جامعه ایران بالاخره صابون شکنجه و اعدام و زندان به جامه اش خورده است و اینها جواب میدهند، نمایندگان خودشان را میبینند و با ما تماس میگیرند. میخوام بگویم حتی آن مبارزاتی که مرکزش در خارج کشور هست الان يك پایش در داخل کشور است. همین کمپین برای آزادی زانیار و لقمان و علیه اعدام آنها نه تنها در شهرهای ایران نظیر مریوان و سنندج بلکه تا شهرهای کردستان عراق را در بر گرفت. باز اطلاعات مشخص تر در این باره را میتوان از مینا پرسید.

اگر چهار سال پیش که این رابطه خارج و داخل اینقدر روشن نبود میشد خارج را از داخل جدا تصویر کرد امروز دیگر کسی نمیتواند این حرف را بزند. گرچه البته این رابطه تنها به سالهای اخیر محدود نیست. فاعیتهای فدراسیون پناهندگان که از حدود سی سال قبل شروع شده را در نظر بگیرید. نامه ها و تقاضاهایی که از داخل ایران بدست فدراسیون میرسد، چه از خود شهرهای ایران و چه از طرف کسانی که در بین رانند در مرز ترکیه و غیره و یا کسانی که در کشورهای پناهنده پذیر میخوانند قبولی

و میگویند خشونت حکومتی محکوم است، بکه خواهان انحلال کامل سیستم قضائی میشوند. این انعکاس چیست؟ زبان و سخننگوی این زندانیان چه کسی است؟ آنها که گفتند این عرصه حقوق بشر است و دخالت نکنید؟! آیا این مدعیان مشغول کار سوسیالیستی در ایران هستند؟! شوخی نفرمائید! بنابراین بحث نه خارج کشور و داخل کشور است و نه دموکراتیک سوسیالیستی. بحث بروشنی اینست: یا شما دارید مبارزه میکنید، در دل مبارزات هستید و اکتیویست و سازمانده و خط دهنده و در راس مبارزات هستید و یا يك معبدی دارید به اسم سوسیالیسم و فرمولهای کتابها را میخوانید و دور خودتان فوت میکنید. به نظر من اختلاف اینجاست. کسانی که میگویند حزب کمونیست کارگری داخل کشوری نیست خودشان در خارج کشور هستند. اگر بمن نشان بدهند که در همان جنبش کارگری که ظاهرا خیلی قبولش دارند مشغول کاری هستند. من میگویم باز حرفتان جانی دارد. در جنبش کارگری هم که اینها را يك نکته هم اجازه بدهید درمورد جنبش کارگری بگویم. جنبش کارگری وقتی سیاسی میشود که پرچم رهائی جامعه را بلند کند. طبقه کارگر تا زمانی که فقط از خودش حرف بزند مبارزه اش به معنی دقیق کلمه سیاسی نیست. مبارزه اش صنفی است. طبقه کارگر میگوید من جواب اعدام را میدهم، من جواب مذهب را میدهم، من جواب بی حقوقی زن را میدهم و این جواب را فقط سوسیالیستها میتوانند بدهند. طبقه کارگر حزب میخواهد دقیقا برای همین. اگر طبقه کارگر تنها میخواست برای مطالبات صنفی مبارزه کند. سدیکاهای رادیکال کافی بود. طبقه کارگر حزب میخواهد که صدای او باشد نه در رابطه با خود طبقه و مسائل خودش بلکه راه حل های اجتماعی طبقه کارگر و راه حل سیاسی طبقه کارگر برای نود و نه درصدیها، برای اکثریت عظیم مردم را اعلام کند. برای مدعیان ما حقوق بشر شده است اسم مبارزه سیاسی کنکرت. هر جا مبارزه سیاسی کنکرت میشود، هر جا طبقه کارگر

در سیاست پا میگذارد میگویند حقوق بشری شد و سوختی! به نظر من این حتی اکنون میسم هم از سرش زیاد است. این درخود بردن طبقه کارگر و جدا کردن او از سیاست و از جامعه است.

گویا طبقه کارگر اولاً پنججاه درصدها زن نیست و ثانيا مردان کارگر هم مساله زنان برایشان مهم نیست و بنابراین مساله زنان مساله طبقه کارگر نیست! گویا طبقه کارگر زیر فشار مذهب در جامعه خفه نشده است و گویا دخالت مذهب در دولت و در آموزش و پرورش مساله طبقه کارگر نیست! مساله لیبرالها است. گویا طبقه کارگر اعدام نشده است، شلاق نخورده است (از جمله بخاطر اول مه مه ها)، گویا طبقه کارگر شکنجه نشده است در زندانها. همین لیست امضا کنندگان بیانیه هشت مارس از زندانها را ببینید. تعداد قابل توجهی از آنها شخصیتهای جنبش کارگری اند. شکنجه و زندان و سرکوب و مذهب و بیحقوقی زن و بیکاری و گرانی و فقر و غیره همه مساله خود طبقه کارگر هم هست و اگر طبقه کارگر این پرچم را بلند نکند در سیاست تماما غایب خواهد بود.

ناصر اصغرئی: اجازه بدهید همین جا يك سئوالی را طرح کنم. بسیاری از این چپهایی که به شما ایراد میگیرند چرا کارهای حقوق بشری میکنند و چرا کارهای سوسیالیستی و کارگری و کمونیستی نمیکنند همه شان از جنبش باصطلاح "خلق کرد" برای خودمختاری دفاع میکنند. یا مثلا مساله ملی در جایی خلق میکنند که اصلا ربطی به خواستها های مردم ندارد. این را چطور باید توضیح داد؟ البته این سئوال را باید از آن چپها کرد ولی نظر شما در این مورد چیست؟ چرا مبارزه سر اعدام و سنگسار و غیره برایشان مهم نیست و میگویند به طبقه کارگر ربطی ندارد ولی مساله خلقها ربط دارد؟

حمید تقوایی: ببینید این مساله خلقها در ذهنیت چپ سنتی خود بحث مفصلی است. چپ سنتی که این نیروها بقایای آنها هستند اساسا مساله اش مساله خلقها بود.

مساله ما مساله طبقه کارگر است حتی وقتی درباره جامعه و مردم صحبت میکنیم، اینها بر عکس وقتی درباره طبقه کارگر صحبت میکنند امرشان رهائی خلق است. چپ سنتی به مقوله ای به اسم خلق معتقد بود که خرده بورژوازی و بورژوازی ملی و همین به اصطلاح اقلیتهای ملی را دربر میگرفت. بزعم اینان بورژوازی ملی مترقی بود ولی زنی که علیه حجاب اعتراض میکند شمال شهری است و مترقی نیست. وقتی در اولین هشت مارس در زمان جمهوری اسلامی زنان علیه حجاب بلند شدند - آن موقع من عضو اتحاد مبارزان بودم و هنوز حزب تشکیل نشده بود، من هم در آن روز در خیابان بودم علیه دستور حجاب خمینی - همین چپها که آن موقع خلق کرد و خلق ترکمن و غیره برایشان خیلی مهم بود میگفتند این حرکت زنان شمال شهر است و نباید در آن شرکت کرد. گویا طبقه کارگر خیلی حجاب دوست دارد و دوست دارد با حجاب رفت و آمد کند چون خیلی خلقی است! اینست داستان. میخوام بگویم این خلقگرایی از اینجا، از بی ربطی به طبقه کارگر، ناشی میشود. طبقه کارگر در سیاست به نظر من تجسم اش، نماینده اش و رهبرش حزب کمونیست کارگری است. دقیقا بخاطر این مبارزات باصطلاح "حقوق بشری" که خدمتتان توضیح دادم. بخاطر اینکه اگر طبقه کارگر پرچم علیه اعدام را بلند نکند اعدام بعنوان يك ابزار سلطه طبقه سرمایه دار در آن کشور حالا حالا بجا میمانند. کس دیگری اهل این مبارزه نیست. تا همین حد هم که اعتراض علیه اعدام گفتمان شده است ما آنرا بدون بزجامعه برده ایم. اگر طبقه کارگر از حقوق کودک حرف نزند کسی حرفش را نمیزند. اگر طبقه کارگر تابوهای مذهبی را در رابطه با اخلاقیات و در رابطه با شونیسیم و مردسالاری و ایران پرستی و خاک پرستی نشکند کس دیگری این کار را نمیکند. و بعد ضررش را نه فقط طبقه کارگر بلکه آن نود و نه درصدی میدهد که قربانی این اختناق است. به نظر من اینطور نیست که مذهبی ها که بروند اگر ناسیونالیستها بیایند جامعه بهشت برین میشود.

ادامه صفحه ۱۰

## مبارزات اجتماعی و دخالگری کمونیستی

اینطور نیست. الان به اسم ارتداد اعدام میکنند آن موقع به اسم وطن فروشی اعدام خواهند کرد. به این دلیل است که میگویم مهم است که طبقه کارگر در سیاست حضور پیدا کند و پرچم رهایی جامعه را بلند کند. مارکس میگوید با سوسیالیسم تازه تاریخ بشر آغاز میشود. سوسیالیسم تنها طبقه کارگر را نجات نمیدهد. طبقه کارگر تا کل جامعه را نجات ندهد خودش نمیتواند آزاد بشود. حتی اگر کسی بخواهد تنها از کتب مارکسیستی حرکت کند تمام بحث مانیفست اینست که طبقه کارگر باید پرچم رهایی جامعه را بلند کند. و این کاری است که بطور مشخص حزب ما دارد انجام میدهد.

**ناصر/اصغری:** مینا احدی، هرگاه رسانه های غربی مجبور شده اند که اسمی از شما ببرند یا هرجایی که یکی از سیاستمداران غربی بخواهد با شما یک بحثی را انجام بدهد، برخی از همن چپهایی که ایراد میگیرند میگویند اینها بخاطر فعالیت های کمونیستی شما نیست بلکه بخاطر فعالیت های حقوق بشری شما است. جواب شما چیست؟

**مینا / احدی:** بنظر من آنها سیاست را نمی فهمند. تا جائیکه به رابطه من با دولتهای غربی و یا با رسانه های غربی برمیگردد ما وجب به وجب جنگیده ایم و آنها را وادار به عقب نشینی کرده ایم. وقتی برای اولین بار با یکی از دوستانم وارد اتحادیه اروپا شدیم گفتم در جلوی درب این ساختمان اینقدر تظاهرات برپا کردیم تا اینکه این درب به روی ما باز شد و حالا من میتوانم بعنوان نماینده مردم ایران به آنجا وارد بشوم و حرف دل مردم را بیان کنم. تا آنجائیکه به سازمان ملل برمیگردد هم همیشه همینطور بوده است. بنابراین به نظر من بحث در رابطه با اینست که شما چطور فعالیت سیاسی را ببینید و چطور تاثیرگذاری آن را در زندگی مردم

تعریف کنید. این چپهایی که شما از آنها حرف میزنید یک گوشه نشسته اند و همین بحث های عمومی را مطرح میکنند. ما بعنوان حزب کمونیست کارگری ایران روزمره درگیر مبارزت مردم هستیم. مثلا در رابطه با کمپین سکینه محمدی آشتیانی هم در داخل و هم خارج ایران فعالیت موثر و موفقی را به پیش بردیم. بگذارید همین جا این را تاکید کنم که مبارزه در داخل ایران وجود دارد. مردم بعناوین مختلف مبارزه میکنند و نیروهای خیلی زیادی که مانند ما فکر میکنند بطور روزمره این مبارزات را در ایران رهبری میکنند. منتهی من نوعی که در خارج کشور هستم، وظیفه ما این است که توجه تمام دنیا را به مبارزه مردم در ایران جلب کنیم. و مثلا نسبیست فرهنگی و موانع دیگری که در راه جلب حمایت مردم دنیا وجود دارد را کنار بزنیم. ما برای مطرح کردن موضوع سنگسار سکینه محمدی آشتیانی فعالانه جنگیدیم. به این راحتی نبود که تمام رسانه ها در مورد ما حرف بزنند و مجموعه اتفاقات سال ۸۸ هم به کمک ما آمد و رسانه های غربی به اصطلاح یخشان آب شد و ما در این رسانه ها صحبت کردیم و دولتهای زیادی را وادار کردیم که از سکینه محمدی آشتیانی حمایت کنند. وقتی که دولت فرانسه برای من کنفرانس مطبوعاتی برگزار میکند، اینها میدانند من کمونیست هستم ولی مدارا میکنند و این مدارا و یا برگزاری کنفرانس و غیره بدلیل اینست که مردم فرانسه از ما دفاع می کردند و هزاران نفر در داخل خیابان در میدان جمهوری گرد آمدند و در تظاهرات شرکت کردند برای دفاع از سکینه محمدی آشتیانی و من در آن تظاهرات با پسر سکینه تلفنی حرف میزدیم و صدای ما بصورت گسترده در تظاهرات پخش می شد و دولت فرانسه اجبارا عقب نشینی کرد. در خیلی از کنفرانسها که شرکت کردم میگفتند خانم احدی

میدانیم شما عضو حزب کمونیست کارگری ایران هستید ولی با این وجود نظرتان را در مورد چگونگی ممنوعیت سنگسار در ایران میخواهیم بدانیم و غیره.

مبارزات سیاسی به این صورت پیش می رود. این فشارها باعث باز شدن فضا خواهد شد و در این سطوح هر جا که وارد عمل شدیم از حق مردم ایران و مبارزات آنها دفاع کردیم و این یعنی مبارزه و خیز برداشتن برای قدرت سیاسی و کسی که در ایران نظاره گر فعالیتهای این حزب میباشد، میگوید که اینها یک حزب معقول و آگاه به تمام امور هستند، اینها وقتی با تمام نهادها، دولتها و مقامها نشست و برخاست میکنند، در مجامع بین المللی از مبارزت ما دفاع میکنند و حرف ما را میزنند و بنظر من همین نوع کارها محبوبیت، سمپاتی و اعتبار زیادی برای ما در ایران ایجاد کرده است.

**ناصر/اصغری:** در ادامه همین بحثها میخواهم پرسیم آیا از لحاظ مضمونی و مبارزاتی فرقی بین مبارزه کمونیستی و به اصطلاح غیر کمونیستی هست یا نه؟ مبارزه کمونیستی چه مضمونی دارد؟

**مینا / احدی:** تا آنجائیکه به فعالیت های من برمیگردد، من قبل از اینکه کمونیست باشم، یک بشر و یک انسان هستم و تحت تاثیر مشکلات و مسائل جامعه قرار میگیرم و مبارزه میکنم. بنظر من همه مردم اینطوری هستند. اگر شما کارگری هستید و یا زنی هستید که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زندگی میکنید، به ظلم و نابرابری و خفقان و سرکوب اعتراض میکنید. این بخشی از زندگی شما است. میخواهم در مجموع بگویم کمونیسم یعنی اعتراض به وضع موجود، تلاش برای ایجاد یک زندگی بهتر و اینها اتفاقاتی هستند که در آن جامعه هر روز در حال وقوع است. در تمام مبارزاتی که در ایران وجود دارد، با توجه به بحث هایی که حمید تقوایی الان مطرح کرد، نهایتا نظام سرمایه داری آماج این مبارزات و اعتراضات است. فرضا در ایران نظام سرمایه داری دست برده به یک جنبش ارتجاعی اسلامی و یک حکومت

اسلامی. در آن جامعه سرمایه داری با این قوانین، سنت ها، عقب ماندگیهایی که رژیم نمایندند آنها است دارد از خودش دفاع میکند. مردم مبارزه میکنند در مقابل این سیستم و نظام. و تمام مبارزاتی که مردم در ایران برای رسیدن به آزادی، رفاه، امنیت و برای یک زندگی بهتر انجام میدهند را، من اسم اینها را میگنارم مبارزه کمونیستی که برای بهبود زندگی انسانها است و هیچ تفاوتی بین این مبارزات نیست و نکته مهم اینست که شما از موضع حزب، طبقه کارگر بروید و در آن مبارزات دخالت کنید و آنها را رهبری کنید و راه نشان دهید. مشکلی که وجود دارد در این سطح است و الا من تقسیم نمی کنم! میگویم که مردم برای رسیدن به خواسته هایشان مبارزه میکنند و بنظر من همه این مبارزات در هر سطحی بر حق هستند.

**ناصر/اصغری:** حمید تقوایی، تعدادی از مخالفین حزب کمونیست کارگری یک بحثی از منصور حکمت درباره انقلاب کارگری را جلوی ما میگذارند و میگویند هنوز وقت این انقلاب نرسیده است. در نتیجه خودشان را بی وظیفه میکنند. سوال من اینست که انقلاب کارگری و کمونیستی چه ویژگیهایی دارد. فرق این انقلاب با انقلابات دیگر چیست؟ مبانی عینی و ابژکتیوی که انقلاب کارگری و کمونیستی باید داشته باشد را لطفا برای ما توضیح بدهید.

**حمید تقوایی:** بله انقلاب کارگری مبانی عینی و ابژکتیوی دارد ولی الان دیگر بیش از یک قرن است این شرایط عینی حاصل است. امروز دیگر بحث انقلاب کارگری تماما برمیگردد به یک مساله سیاسی و نقش احزاب. نقش همزمنی، نقش رهبری. تمام دنیا منتهاست برای انقلاب سوسیالیستی آماده است. از قبل از انقلاب اکتبر. امروز که دیگر بطریق اولی و خیلی بیشتر از مقطع انقلاب اکتبر شرایط عینی فراهم است. در پاسخهای قبلی توضیح دادم که اگر باقیمانده ها و جزایر فئودالی ای در قرن بیستم داشتیم امروز دیگر آن هم وجود ندارد. اگر در قرن گذشته انقلاباتی علیه "امپریالیسم" و علیه

فئودالیسم، انقلابات ضد فئودالی- ضد استعماری نظیر انقلاب چین، معنسی داشت امروز دیگر موضوعیتی ندارد. امروز دیگر حتی کشور بااصطلاح عقب مانده و اسلامزده ای مثل یمن هم که شلوغ میشود ریشه اعتراض مردم سرمایه داری است. سرمایه داری یک نسخه جهانی دارد که معرف حضور همه هست. بانک جهانی به همه کشورها توصیه میکند: کمربندها را سفت کنید، ریاضت کشی اقتصادی را در دستور بگذارید، بدیختی بکشید که سرمایه داری بتواند رونق پیدا کند. این نسخه مال همه جاست. و اتفاقاتی که در دنیا می افتد عکس العملی به این وضعیت است. خودشان، خود همان بانک جهانی، در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد که منتظر شورش گرسنگان باشید بعنوان هشدار. و همین یک ماه پیش آکسفام که یک موسسه بین المللی نسبتا معتبری هست آماری منتشر کرد باز بعنوان هشدار که ۸۵ نفر در دنیا ترشتان باندازه نیمی از جمعیت دنیا است- که در همین تلویزیون مصاحبه ای هم در این مورد داشتیم - و به دولتها هشدار داده است که مواظب باشید دنیا اینطور نمی ماند.

این دنیا دنیای انقلاب سوسیالیستی است. ولی آیا هر انقلابی که اتفاق افتد سوسیالیستی است؟ خیر! بستگی به این دارد که یک حزب کمونیستی که مثل حزب ما فکر میکند، مثل حزب ما دخالتگراست، مثل حزب ما معتقد است طبقه کارگر باید در سیاست عرض اندام کند، اگر چنین حزبی حضور داشته باشد و فعال باشد و همزمنی داشته باشد آنوقت آن انقلاب سوسیالیستی است وگرنه انقلابی هست که میتواند تحریفش کنند و به بیراهه اش بکشند و شکستش بدهند. ممکن است قدمی در بهبود شرایط مردم باشد ولی نخواهد توانست جامعه را از شر سرمایه داری خلاص کند.

به این معنی باید گفت چون مبانی عینی انقلاب سوسیالیستی فراهم است دیگر بحث آنجا نیست. کسی نمیتواند بگوید این انقلاب کمونیستی نیست چون طبقه کارگر در خیابان نیست. معمولا کسانی که خود را کمونیست و نماینده طبقه

## مبارزات اجتماعی و دخالتگری کمونیستی

کارگر میدانند و خیلی هم ظاهرا طرفدار طبقه کارگر هستند این حرف را میزنند. جواب من اینست که مگر قرار نبود شما طبقه کارگر را بمیدان بیایید؟ مگر شما سازمانده و رهبر طبقه کارگر نیستید؟ کسی که به همه مبارزات سیاسی میگوید حقوق بشری معلوم است از طرف طبقه کارگر انتخاب نمیشود. اینها حتی اگر در میان کارگران نفوذ میداشتند طبقه کارگر به خیابان نمی آمد. با این سیاست که اعدا بمن مربوط نیست و بیحقوقی زن مساله دموکراتها است و انقلاب ۸۸ جنبش سبز بود، مصر توطئه آمریکا بود، تونس حرکت اسلامی ها است، لیبی اصلا انقلاب نبود و غیره؛ اگر اینطور حرف بزنید اگر من هم بجای طبقه کارگر بودم دنبال نماینده دیگری میگشتم.

بنابر این با فرمولهای کلیشه ای که کلام تحول انقلاب سوسیالیستی است و کلام نیست نمیشود به مساله پرداخت. انقلاب سوسیالیستی را از سر ترکیب طبقات شرکت کننده نمیتوان توضیح داد. هر انقلابی همگانی است. انقلاب سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی یک حرکت توده ای و همگانی است. اگر اینطور نباشد به آن انقلاب نمیگویند. اگر توده مردم به خیابان نیاید انقلابی در کار نیست. هر انقلابی یک حرکت اعتراضی نود و نه درصدیها است. ممکن است ده در صد جامعه به خیابان بیاید ولی آن ده درصد نود درصد دیگر را نمایندگی میکنند. توده مردم علیه دولتی، علیه یک دیکتاتور، علیه یک الیگارشالی، علیه یک حکومت بالای سر مردم به خیابان می آیند. این تعریف انقلاب است. بقول لنین انقلاب وقتی شکل میگیرد که مردم نمیتوانند تحمل کنند و بالائی ها نمیتوانند حکومت کنند. همه انقلابات اینطور شکل میگیرند، انقلاب سوسیالیستی هم همینطور است. هر انقلابی هم سلبی است و علیه وضع موجود است مهم اینست که تیشه ای که مردم بر میارند چقدر عمیق به ریشه میزنند و نقد و اعتراضشان تا چه حد در کنه

مساله رسوخ میکند و تا چه حد میروند که کل نظام موجود را زیر و رو کنند. به این دلیل هژمونی و رهبری و اینکه گفتمان آن انقلاب چیست، پرچم آن انقلاب چیست، در چه چارچوبی به سیاست می آید، این فاکتورها تعیین میکنند که آیا انقلاب سوسیالیستی هست و یا نیست. وظیفه کمونیستها نه خلق انقلاب است و نه تبصره گذاشتن روی تعریف انقلاب. که این را قبول ندارم و آنرا قبول دارم. مردم انقلابات را قبول دارند. در هر انقلابی توده مردم بلند میشوند و اعتراض میکنند. وظیفه کمونیستها اینست که وقتی انقلابی سر بلند کرد هژمونی سوسیالیستی و نقد طبقه کارگر یعنی دست بردن به ریشه مسائل را به امری عمومی تبدیل کنند و در دستور انقلاب بگذارند. وگرنه مسائل و مصائب مردم از در میروند بیرون و از پنجره بر میگردند. تعمیق و رادیکالیزه کردن انقلاب وظیفه کمونیستها است.

به نظر من بحث انقلاب سوسیالیستی بحث رهبری آنست. انقلابی که رهبری اش با سوسیالیستها باشد سوسیالیستی است و اگر نباشد سوسیالیستی نیست. مبنای عینی انقلاب سوسیالیستی همانطور که گفتم مدتهاست فراهم است و کسی نباید بحث را به آنجا ببرد.

**مینا/احلی:** اجازه بدهید منم در این باره نکته ای را مطرح کنم. بنظر من یک مسئله دیگر که این وسط وجود دارد این است که وقتی مردم به خیابانها می آیند و انقلاب به پا میشود احزاب و جریانات فکر میکنند که با گفتن حرفهای خوب رهبری را در آن مبارزه بلست می آورند! این مسئله خیلی مهمی است که شما بعنوان یک حزب سیاسی، از قبل فعالیت کرده باشید و از قبل ارتباط داشته و بعنوان مختلف در مبارزات شما را دیده باشند. اینها را میخوام ربط بدهم به سوال قبلی شما که گفتید شما همه جا حضور دارید. تمام اینها کمک میکند به اینکه مردم ببینند یک حزب معین

شبان روز در کنارشان بوده است، برای نجات محکومین به اعدام، نجات محکومین به سنگسار و لغو قانون مجازات اعدام و یا سنگسار و در دفاع از پناهنده و یا در دفاع از حقوق کارگران و زنان و دانشجویان و کودکان و غیره و غیره. مردم به چنین حزبی اعتماد میکنند. حزبی میتواند موفق باشد و در روزی که مردم به خیابانها آمدند و خواستند تیشه به ریشه این حکومت بزنند، میتواند فرمان سرنگونی بدهد و مبارزات را رهبری کند، که از قبل شناخته شده باشد برای مردم و مردم را در مبارزات مختلف از قبیل ملاقات کرده باشد. بنظر من این هم یک مسئله مهم است. خیلی ها فکر میکنند با گفتن حرفهای خوب و با تئوریهایی "خوب" و تکرار برخی کلمات و با نشستن توی خانه میشود یک انقلاب را رهبری کرد. من فکر میکنم این هم یکی از بحث هایی است که در رابطه با انقلابی که دیر یا زود فرا خواهد رسید باید به آن توجه کرد. مردم باید رهبران را از قبل شناخته باشند و محبوبیت این رهبران در طول سالیان باید کسب شده باشد تا در روز موعود به حرفهای شما توجه بشود.

**ناصر/اصغری:** حمید تقوایی، بحث امروز کلا جواب به مخالفین چه حزب کمونیست کارگری بود. من فکر میکنم این مشکل مردم عادی نیست. ولی خویست بالاخره جواب بدهیم چون در جامعه با این ها برخورد میکنیم. اما بسیاری از این منتقلین آدمهایی نیستند که ضلیت خاصی با حزب داشته باشند. این نظرات صرفا ریشه عمیقی در آموزشهای دارد که از حزب توده و استالین و مانو و کمینترن و غیره یاد گرفته اند و بخورد جامعه میدهند. و از این زاویه نکاتشان را بعنوان نقطه ضعفهای حزب طرح میکنند. آیا شما نقطه ضعفی در کارهای حزب نمی بینید؟ نکته ای که در بحث منتقدین با آن برخورد میکنیم اینست که مینا احلی و کل حزب مدام میگوید مردم و خلق و مردم را مترادف قرار میدهند. و آنوقت نتیجه میگیرند که این کمونیستی نیست. خود شما جزو کسانی بودید که مقوله خلق و خلقگرایی را نقد کردید ولی الان دائم از مردم صحبت میکنید. توضیح شما چیست؟

**حمید تقوایی:** تا آنجا که به این نکته آخر بر میگردد فکر میکنم در پاسخ به سؤال دیگری توضیح دادم که مقوله خلق مترادف با مردم نیست. چه سنتی از خلقها صحبت میکرد و مقصودش باصطلاح "اقلیتهای ملی" بود مانند مردم کردستان و یا آذربایجان و ترکمنها و مردم بلوچستان و غیره. از یک جنبه عمومی تر از لحاظ سیاسی هم منظورشان از خلق خرده بورژوازی و بورژوازی ملی بعلاوه طبقه کارگر بود. و بعد در کمونیسمی که مدعی اش بودند مقدار زیادی آب می ریختند و تبدیلش میکردند به مبارزه این خلق علیه امپریالیسم که اساسا مبارزه ای بود ضد خارجی و شدیدا ناسیونالیستی؛ تا آنجا که معتقد بودند فرهنگ خودمان بهترست، "فرهنگ خلق" خویست و غیره. مثلا سمفونی بتهوون بد است ولی دوتار عاشیقان آذری خیلی خویست. این اساس کمونیسم خلقی است که میشود مفصل درباره اش صحبت کرد.

کسی که این مقوله خلق را با مردم اشتباه میگیرد و میگوید کمونیستها نباید درباره مردم صحبت کنند در واقع میگوید طبقه کارگر نباید پا به سیاست بگذارد. ما میگوییم سیاست و چشم انداز طبقه کارگر را باید بمیان مردم برد و خلقیون بر عکس سیاست ناسیونالیستی بورژوازی ملی و غیره را به پرچم طبقه کارگر تبدیل میکنند. یکی طبقه کارگر را در خلق حل میکند و یکی میخواهد توده مردم را بدنبال پرچم طبقه کارگر بکشاند. اگر به مارکس رجوع میکنید مارکس میگوید تا پرچم جامعه را طبقه کارگر بلند نکنند و تا طبقه کارگر نماینده مردم نشود نمیتواند خودش را رها کند. طبقه کارگر تا کل جامعه رها نشود خودش رها نمیشود. مارکس میگوید سوسیالیسم سرآغاز تاریخ بشری است و نه فقط تاریخ طبقه کارگر.

این مدعیان ما یک رابطه مکانیکی با طبقه کارگر دارند که حداکثر همانطور که اشاره کردم رجوع به طبقه بعنوان یک صنف است. مبارزه برای دستمزد و مبارزه برای حق بیمه مبارزه علیه قانون کار، همه اینها ارزشمند است و جزئی از مبارزات هر روزه طبقه کارگر است

ولی اگر شما در همین چارچوب بمابند آنوقت میدانید چه اتفاقی می افتد؟ زنی که از این وضعیت به فغان آمده است دنباله رو احزاب راست و ملی و غیره که مساله زن را با روایت نیمه و ناقص خودشان طرح میکنند می افتد. در انقلاب ۵۷ این را دیدیم که در خیابانهای تهران داشت قیام میشد و این نوع چه در کارخانه ها مشغول بحث بر سر سود ویژه بود. اسلامیون زنده و بردند و بعد چپها را هم از کارخانه ها جمع کردند. میخوام بگویم سیاست معنی دارد. مبارزه ای سیاسی است که مسائل عمومی جامعه را هدف قرار بدهد.

**ناصر/اصغری:** بخش دیگر سؤال من این بود که آیا نقطه ضعفی در کار حزب می بینید؟

**حمید تقوایی:** مهمترین نقطه ضعفی که در کار حزب هست اینست که باندازه کافی و با اعتماد به نفس کافی از موضع رهبری و هژمونیک بحثها و سیاستهایش را مطرح نمیکند. نه به این دلیل که از نظر فکری و عقیدتی مشکلی دارد. ما از همان آغاز، از همان دوره اتحاد مبارزان کمونیست با نوشته های منصور حکمت نظیر "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و "سه منبع سه جزء سوسیالیسم خلقی" جواب این خلقیون و پوپولیستها را داده ایم. مساله ما نظری نیست ولی از لحاظ سیاسی اینکه حزب خودش را در عرصه مبارزه سیاسی یک قطبی در برابر جمهوری اسلامی ببیند و به این عنوان و از این موضع و با این ادعا خودش را مطرح کند و با این اعتماد بنفس در جامعه ظاهر بشود، این را من کم می بینم. به نظر من ما داریم در این جهت حرکت میکنیم ولی اگر ضعفی هست اینجاست. یعنی درست نقطه مقابل این نوع انتقادات خلقیون ظاهرا طرفدار طبقه کارگر. ما باندازه کافی در برابر این نوع موضع حزب و حزبیت، هژمونی حزبی، ادعای قدرت سیاسی و اعتماد به نفسی که با قدرت از جانب کل جامعه صحبت کنیم حرکت نمیکنیم و اگر ضعفی هست در این زمینه است.

**ناصر/اصغری:** ممنون از اینکه در این برنامه شرکت کردید.\*

## آخرین اخبار از سکینه محمدی آشتیانی به همه رسانه ها در سراسر جهان! به مردم آزاده در دنیا که به ندای فرزندان سکینه پاسخ مثبت دادند!

توجه ها را به اعماق يك جامعه جلب کنند که ۳۴ سال است با يك حکومت اسلامی و قوانین ضد انسانی آن دست و پنجه نرم میکند و به کمک میلیونها نفر مردم دنیا این حکومت را در مورد سنگسار به عقب نشینی وادار کرد. در ایران بعد از این کمپین بزرگ جهانی، بحثهای زیادی در مجلس حکومت اسلامی و یا شورای نگهبان در مورد حذف و یا جایگزین کردن سنگسار با "مجازات" دیگر جریان یافت و حکومت اسلامی سنگسار در قانون کذاهی مجازات اسلامی اش فریز کرد. در این مدت حکومت اسلامی جرات نکرد هیچ کس را علنی سنگسار کند و دوفاکتور سنگسار را کنار گذاشت. امروز در دنیا میلیونها نفر اسم سکینه را شنیده و عکس او را دیده و با سرنوشت او آشنا هستند. سکینه محمدی آشتیانی سمبل يك جنبش جهانی علیه سنگسار است. مبارزه علیه سنگسار با نام او عجین است. در این کمپین، ما قدرت خود را دیدیم، قدرت بهم پیوستن قلبها در سراسر جهان و قدرت عظیم میلیونها نفر در پس راندن يك حکومت جنایتکار و وقیح اسلامی.

زنده باد جنبش جهانی علیه سنگسار  
کمیته بین المللی علیه سنگسار  
۲۰ مارس ۲۰۱۴

جان تعداد زیادی را نجات دهد، اما کمپین سکینه محمدی آشتیانی يك نقطه عطف در فعالیتهای ما بود. کمپینی که توانست توجه میلیونها نفر را در دنیا بخود جلب کند و مردم سراسر جهان را در يك مبارزه عظیم علیه وحشیگری جنبش اسلامی و اسلام سیاسی بسیج کند. ما مردم دنیا، ما مخالفین دخالت مذهب در زندگی زنان، ما مردم مترقی و انسان دوست در سراسر جهان توانستیم دست به دست هم داده و يك نقطه پایان بر سنگسار در همه جا بگذاریم. ما توانستیم به حکومتهایی که سنگسار میکنند، نشان دهیم که از پس با هر حکم سنگسار علیه هر زن و یا مردی در دنیا طوفان درو خواهند کرد. ما توانستیم در کمپین سکینه آشتیانی حکومت اسلامی ایران را به شکست بکشانیم و این يك پیروزی مهم برای انسانیت در سراسر جهان است.

این روزها در ایران سال نو آغاز میشود و بسیاری این خبر را بعنوان آغاز پیشروی جنبش انقلابی مردم ایران علیه يك حکومت فاشیست اسلامی ارزیابی میکنند. به همه کسانی که در کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی سهیم و شریک بودند، خسته نباشید میگویم و از همه رسانه های در سراسر جهان دعوت میکنیم که این خبر را وسیعاً منعکس کرده و یکبار دیگر

علیه سنگسار، دنیا بپا خاست و مانع اجرای حکم سنگسار شد. يك موضوع مهم است، جمهوری اسلامی ایران در همین کنفرانس مطبوعاتی از قول محمد جواد لاریجانی نیز اعلام میکند که چهار ماه در سال نظام آنها زیر فشار افکار عمومی بین المللی بود. ما هم تأیید میکنیم که در سال ۲۰۱۰ توجه رسانه های بین المللی و افکار عمومی بین المللی به سنگسار این جنایت علیه بشریت جلب شد و دنیا بپا خاست و اعلام کرد که دیگر نمیکذاریم در قرن بیست و يك با مردم چنین رفتار کنید. اعلام آزادی و یا مرخصی سکینه و اعلام پایان پرونده او در دستگاه قضایی حکومت اسلامی، يك پیروزی برای همه کسانی است که برای نجات سکینه و برای پایان یافتن سنگسار در دنیا تلاش کردند.

کمیته بین المللی علیه سنگسار تا کنون نتوانسته است مستقیم با سکینه و خانواده او تماس بگیرد. خانواده سکینه و فرزندان او تحت فشار شدید قرار داشتند که بعد از سال ۲۰۱۰ با هیچ رسانه بین المللی و با دنیای خارج تماس نگیرند. ما اکنون دقیق نمیدانیم سکینه کجاست، ولی اینرا میدانیم که خبر کنفرانس مطبوعاتی محمد جواد لاریجانی در شهر تبریز و در بین مردمی که از سرنوشت سکینه خبر داشته و نگران او بودند، وسیعاً منعکس شده و همه از پیروزی فرزندان سکینه برای نجات جان مادر دلبندهشان حرف میزنند.

کمیته بین المللی علیه سنگسار قبل از کمپین نجات سکینه و از سال ۲۰۰۱ فعالیتهای بین المللی برای نجات جان محکومین به سنگسار را آغاز کرد و تاکنون توانسته بود



اوصاف باید از زندان آزاد شود. برخی دیگر از رسانه های حکومت اسلامی از مرخصی رفتن سکینه حرف زده و هنوز موضوع پرونده سکینه را ظاهراً خاتمه نیاخته اعلام کرده اند تا در عمل راه فراری برای رژیم اسلامی باقی بماند که بتواند در صورت لزوم مجدداً سکینه را به زندان باز گرداند.

کمیته بین المللی علیه سنگسار اعلام میکند که: حکم سکینه سنگسار بود و اینرا قبلاً همین محمد جواد لاریجانی در مصاحبه هایشان اعلام کرده بود، اما حکومت اسلامی و سران ریز و درشت آن، به راحتی دروغ میگویند و شرم و ابایی هم از این بابت ندارند.

در بررسی پرونده قتل همسر سکینه آشتیانی، او به ده سال زندان محکوم شده بود که اکنون پنج سال از آنرا در زندان گذرانده است. او در يك دادگاه بررسی پرونده قتل همسرش، در سال ۲۰۰۶ به سنگسار هم محکوم شد و در این مدت با کابوس سنگسار در زندان تبریز دست و پنجه نرم میکرد.

فرزند او سجاد قادرنژاد بعد از شنیدن حکم سنگسار مادرش برای نجات او تلاش میکرد و در این راه مشکلات فراوانی را بجان خرید. در سال ۲۰۱۰ قرار بود این حکم سنگسار اجرا شود و با اعلام يك کمپین گسترده بین المللی از سوی کمیته بین المللی

روز سه شنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۹۲ برابر با ۱۸ ماه مارس ۲۰۱۴ محمد جواد لاریجانی رئیس کمیسیون حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران در آخرین کنفرانس مطبوعاتی در سال ۱۳۹۲، در مورد چند موضوع حقوق بشری در ایران صحبت کرد و از جمله در این نشست خبری اعلام کرد که سکینه محمدی آشتیانی "عفو" شده و اکنون از زندان مرخص شده است.

خبر این کنفرانس مطبوعاتی و اظهار نظر لاریجانی در مورد سکینه محمدی آشتیانی در رسانه های حکومت اسلامی به دو صورت اعلام شد، تعداد زیادی از رسانه ها از عفو سکینه محمدی آشتیانی حرف زده و اعلام کردند که لاریجانی گفته است، که حکم سکینه اصلاً سنگسار نبوده و او بدلیل اتهام به همدستی در قتل همسرش به ده سال زندان محکوم شده بود که ظاهراً این کمیسیون حقوق بشر رژیم اسلامی، با شاکیان پرونده قتل همسر او صحبت کرده و از آنها رضایت گرفته اند و دیه "پول خون" را نیز همین نهاد حکومت اسلامی تهیه کرده و چون سکینه محمدی آشتیانی از نظر لاریجانی در زندان رفتار مناسبی داشته است، همه این عوامل باعث شده که او عفو شود. یعنی از طرف لاریجانی پرونده سکینه محمدی آشتیانی، پایان یافته اعلام شد و او با این

### انترناسیونال

### نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود